

## اذن شوهر در حج مستحبی همسر موقت

مهدی نصر تیان اهور<sup>۱</sup> و حسام‌الدین ربانی<sup>۲</sup>

### چکیده

مسئله اصلی پژوهش حاضر، بررسی فقهی جایگاه اذن شوهر در حج مستحبی همسر موقت است. در بررسی این مسئله لازم است اصل اولی در حکم تکلیفی و وضعی معلوم گردد. اصل اولی حاکم در حکم تکلیفی مسئله، اصالة البرائة و در حکم وضعی، اصالة الصحة است، اما چندین اطلاق و عموم در مقابل این اصل وجود دارد؛ مثل: اطلاق روایات دال بر نیاز حج استحبابی زن به اذن شوهر، اطلاق حرمت ایذا، اطلاق حرمت خروج از منزل، اطلاق اطاعت زن از شوهرش، و نیز عموم لزوم به مقتضای عقد و اجاره و عمومیت عدم الخلاف. مهم‌ترین مقید این اطلاقات، وجود قرینه لبی است دال بر اینکه حکم لزوم اطاعت و حرمت خروج از منزل مختص به عقد دائم است، نه مطلق همسر و عموم لزوم به مقتضای عقد در همه حالت‌ها جاری نیست. نتایج حاصل از این تحقیق که به صورت کتابخانه‌ای و نرم افزاری انجام شده، حاکی است اذن شوهر در صورتی که حج رفتن زن با حق شوهر تنافی داشته باشد مورد نیاز است؛ در نتیجه قول به تفصیل از مجموع ادله قابل استفاده است.

**کلیدواژه‌ها:** حج مستحبی، اذن شوهر در حج مستحبی، عقد موقت.

۱. استادیار گروه فقه و حقوق دانشگاه قرآن و حدیث قم (نویسنده مسئول) (mehdi.nosratian@gmail.com).

۲. استادیار گروه فقه و حقوق دانشگاه قرآن و حدیث قم (hesamrabbai920@yahoo.com).

## مقدمه

حج از جمله واجباتی است که در منابع دینی بر آن تأکید فراوان شده است. این واجب از جمله واجبات مشروط است که پس از استطاعت حاصل خواهد شد. در مبحث حج مسائل مختلفی مطرح می‌شود؛ مثل ارکان و شرایط حج، کیفیت حج و... یکی از مسائل مطرح در حج، اذن شوهر در صحت حج همسر است؛ در نتیجه این سؤال مطرح است که زن برای انجام حج خود در چه مواردی به اذن شوهر نیاز دارد و در چه مواردی می‌تواند بدون اذن گرفتن یا حتی در صورت منع به حج برود؟ این مسئله گاه در حج واجب قابل طرح است و گاه در حج مستحبی؛ همچنین می‌تواند در ازدواج دائم یا در ازدواج موقت و گاه حتی بعد از طلاق و در ایام عده بررسی شود.

در این مقاله صرفاً محدوده اشتراط اذن شوهر در حج مستحبی همسر در ازدواج موقت بحث می‌شود، نه حج واجب؛ زیرا در انجام حج واجب اذن شوهر لازم نیست و نهی او کارایی ندارد. در مورد حج مستحبی همسر دائم نیز تحقیق مفصل صورت نگرفته است؛ ولی معمول ادله در این مقاله شامل آن می‌شود و شاید قدر متیقن از ادله همین حصه از ازدواج باشد؛ به همین جهت این مورد نیز از بحث خارج، و صرفاً بر حج مستحبی زن در عقد موقت متمرکز شد.

هدف از مقاله حاضر تبیین نیازمندی به اذن شوهر یا بی‌نیازی از آن در حج زن در عقد موقت است که به روش توصیف و تحلیل کلمات فقها و استدلال‌های ذکر شده انجام خواهد شد.

## پیشینه تحقیق

مبحث اذن شوهر در انجام حج همسر دائم خود چه در حج مستحبی و چه

در حج واجب در کتاب‌های فقهی به صورت مفصل بررسی شده است (ر.ک: سبزواری، ۱۴۲۷ق، ج ۲، ص ۵۶۴؛ انصاری، ۱۴۲۵ق، ص ۹۰؛ حکیم، ۱۳۹۱ق، ج ۱۰، ص ۲۲۹؛ آملی، ۱۳۸۴، ج ۱۲، ص ۵۲-۵۶؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۲۴-۳۲۸؛ روحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۹، ص ۲۶۷-۲۷۰). همچنین این مسئله در حج واجب در برخی از مقالات کنکاش شده است (ر.ک: مقاله مناسک حج زن از منظر امامیه و مذاهب چهارگانه از آقای احمد صابری مجد در مجله میقات حج و مقاله ادای حج یا عمره توسط زنان و دختران از آقای سعید گلاب بخش)؛ ولی در مورد همسر در عقد موقت صرفاً اشاره وار و عباراتی همچون «المنقطعة کالدائم» و مشابه آن در کتاب‌های فقهی ذکر شده است؛ به همین سبب نه تنها بحث مستقل صورت نگرفته است؛ بلکه بحث مبسوط و تفصیلی و ذکر ادله به صورت واضح هم دیده نمی‌شود. در این مقاله تلاش شده است در عین مراجعه به کتب فقهی بحث مذکور به صورت مبسوط تبیین شود.

## اقسام حج

قبل از ورود به متن اصلی مقاله به اجمال به اقسام حج اشاره‌ای می‌شود:  
**۱. حجة الاسلام:** حجی که در طول عمر انسان یک بار واجب می‌شود، آن هم به شرط اینکه به سن تکلیف رسیده و استطاعت مالی و بدنی داشته باشد. صاحب جواهر در تعریف حجة الاسلام می‌گوید:

الحج... فهو فرض علی کل من اجتمعت فیہ الشرائط الآتیة من الرجال والنساء و الختانی کتابا و سنة و إجماعا من المسلمین بل ضرورة من الدین... نعم لا یجب بأصل الشرع إلا مرة واحدة إجماعا... و کیف کان فهذه الحجة الواجبة بأصل الشرع هی الحجة التي هی أحد أركان الإسلام... و بهذا الاعتبار أطلق علیها حجة الإسلام فی النص و الفتوی. (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۷، ص ۲۱۹-۲۲۳ و ر.ک: خویی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۱۳)

۲. حج مستحبی: حجی که هیچ دلیل ذاتی یا عارضی برای وجوب آن نباشد. با توجه به عبادی بودن حج، اصل اولی آن مستحب بودن است. صاحب جواهر بعد از بیان اسباب وجوب حج (وجوب به اصل شرع که از آن با حجة الاسلام یاد می‌شود و وجوب به سبب نذر، استیجار و...) می‌گوید: «حجی که این عناوین وجوب بر آن صادق نباشد، اگر مصداق کار حرام یا مصداق کراهت نباشد، متصف به استحباب است. (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۷، ص ۲۱۹ - ۲۲۷)

یکی از شرایط در حج مستحبی آن است که حج واجب بر عهده برگزارکننده حج مستحبی، مستقر نشده باشد (ر.ک: بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۴، ص ۲۴۶). همچنین در صحت حج مستحبی، حریت (ر.ک: نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۷، ص ۲۲۷) یا بلوغ، شرط نیست. (ر.ک: همان، ص ۲۳۴)

۳. حج نذری: حجی که به سبب نذر کردن واجب می‌شود. صاحب جواهر در شمارش اسباب وجوب حج به نذر اشاره می‌کند و می‌گوید: «و کیف کان فقد یجب الحج بالنذر و ما فی معناه من العهد و الیمین» (همانجا)

۴. حج اجاره‌ای: گاهی انسان، حج را از سوی خود انجام می‌دهد که این حج یا واجب است یا مستحب؛ حج واجب نیز یا واجب به اصل شرع است یا به سبب عارضی که در تعریف‌های اقسام گذشته بدان اشاره شد.

گاهی نیز انسان حج را به نیابت از دیگری انجام می‌دهد (ر.ک: سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۱۲، ص ۲۳۲). در این صورت یا این نیابت به درخواست طرف مقابل است و در ازای آن عوض و پولی دریافت می‌شود که بدان حج استیجاری می‌گویند یا بدون درخواست طرف مقابل و به گونه‌ای با میل حج گزار و خودسرانه اتفاق می‌افتد که بدان حج تبرعی اطلاق می‌کنند. (ر.ک: محمود عبدالرحمان، بی تا، ج ۱، ص ۴۲۳)

### گام‌های ضروری برای حل مسائل فقهی

- در گام اول باید اصل اولی در آن مسئله پایه‌ریزی شود. فایده این گام و

تأسیس اصل مذکور این است که مجتهد در مقام استنباط و طی مراحل فهم حکم بداند در گام دوم باید دنبال چه نوع دلیلی از منابع معتبر باشد؛ مثلاً اگر در گام اول اصل بر حلیت یک شیء گذاشته شود، لازم نیست فقیه در گام دوم دنبال عمومات حل بگردد؛ بلکه باید دنبال عمومات و اطلاقاتی باشد که خلاف حلیت است تا در مراحل دیگر از مقید و مخصص یا دلیل خاص جست‌وجو کند.

همچنین باید اشاره کرد این اصل تأسیس شده می‌تواند در صورت فقدان دلیل اجتهادی، مرجعی برای صدور حکم باشد البته همیشه لازم نیست اصل مذکور، مرجع حکم باشد؛ ولی این مرجع نبودن برای حکم به معنای بی‌نیازی از آن در مقام استنباط و طی مراحل نیست؛ زیرا مرجع بودن اصل برای صدور حکم، در واقع تعیین‌کننده وظیفه مکلف است و مکلف باید بر اساس آن عمل کند. در نتیجه فایده اصل، تعیین وظیفه مکلف است؛ ولی تأسیس اصل در گام اول استنباط، همیشه تعیین‌کننده وظیفه نهایی مکلف نیست، بلکه بیشتر جنبه علمی دارد که برای مجتهد مفید است، نه مکلف؛ بدین معنا که تأسیس اصل مسیر را برای مجتهد تعیین می‌کند تا بداند در گام بعدی باید دنبال چه دلیلی باشد.

- گام دوم، یافتن و تبیین کردن عمومات و اطلاقات مخالف اصل اولی است. محقق در این مرحله دنبال یافتن دلیل مخالف اصل در مسئله است تا آن را از ذیل اصل خارج کند.

- گام سوم، بحث از مقید یا مخصص است. پژوهشگر در این مرحله باید از وجود مقید یا مخصص و عدم آنها اطمینان حاصل کند تا بتواند به عموم و اطلاق تمسک کند. در غیر این صورت، استدلال وی ناتمام خواهد بود.

- گام چهارم، تفحص از معارض است. پس از آنکه اطلاق و عموم و مخصص و مقید آنها تقریر شد، باید از وجود یا عدم وجود معارض اطمینان حاصل کند تا در صورت وجود معارض از قواعد تعارض مستقر استفاده شود.

در مسئله حج مستحبی زن در عقد موقت تلاش شده است این مراحل در مقاله بررسی شود:

### گام اول: تأسیس اصل

بنیان گذاشتن اصل یکی از گام‌های مهم در استنباط فقهی است. در هر مسئله فقهی ابتدا باید اصل اولی حاکم در آن مسئله، طراحی و شناسایی شود؛ زیرا گام اول استنباط فقهی دستیابی به اصل است تا بر اساس آن گام‌های بعدی مثل یافتن عمومات، اطلاقات و... شکل گیرد. این اصل گاه میان گزاره‌های فقهی مشترک است و گاه در هر نوع از مسائل باید اصل خاصی برای آن نوع طراحی شود.

در موضوع مسئله این پژوهش از دو جهت باید اصل بررسی شود: اصل جاری در حکم تکلیفی و اصل جاری در حکم وضعی.

۱. اصل اولی در حکم تکلیفی: برای رسیدن به اصل اولی در حکم تکلیفی می‌توان به دو گونه بحث را به تصویر کشید:

#### الف) صورت اول: تقریر بحث به شکل شبهه وجوبیه

گاه شک در حکم حج استحبابی همسر متعه از این جهت است که آیا اذن از شوهر برای رفتن به حج، واجب است یا خیر؟ در واقع شبهه در وجوب اذن است. اگر شبهه وجوبیه باشد، اصل برائت به عدم وجوب اذن حکم می‌کند؛ زیرا وجوب یک حکم حادث است و اصل در هر حادثی عدم آن است؛ مگر اینکه دلیل بر اثبات آن اقامه شده باشد. (ر.ک: حلی، ۴۳۲ق، ج ۷، ص ۱۸۱؛ سبحانی تبریزی، ۱۳۸۳، ص ۶۸؛ طباطبایی حکیم، ۴۲۸ق، ج ۲، ص ۱۷۳)

علاوه بر برائت می‌توان از استصحاب عدم نعتی هم بهره گرفت؛ یعنی زمانی که حکمی برای حج جعل نشده بود، وجوب هم برای اذن جعل نشده بود؛ حال که برای اصل حج حکم وجوب (در حج وجوبی) یا استحباب (در

حج غیر واجب) جعل شد، شک می‌کنیم که در حج زن، وجوب اذن هم جعل شد یا خیر که عدم سابق را استصحاب می‌کنیم؛ هرچند درباره حجیت و جریان استصحاب عدم نعتی اختلافی میان اندیشمندان وجود دارد. (ر.ک: بجنوردی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۴۲۹ - ۴۳۰)

### ب) صورت دوم: تقریر بحث به شکل شبهه تحریمیه

گاه در اصل حج همسر متعه بدون اذن شوهر شک می‌شود؛ زیرا احتمال می‌دهیم اذن در اصل حکم مدخلیت داشته باشد؛ به طوری که این حج بدون اذن حرام باشد. در این صورت، شک در حرمت حج است و از استصحاب عدم جعل و عدم مجعول می‌توان اصل اولی را به دست آورد و گفت: اصل، عدم حرمت حج همسر متعه در صورت عدم اذن از سوی شوهر است؛ زیرا حرمت یکی از احکام است که به طور طبیعی حادث و مسبوق به عدم است؛ هنگام شک در ایجاد و پیدایش آن باید اصل عدم تحقق جاری کرد. در نتیجه اصل، عدم تشریح حرمت است؛ مگر اینکه دلیل خاص بر حرمت دلالت کند (ر.ک: نائینی، ۱۳۵۲ق، ج ۲، ص ۱۸۲). لازم است ذکر شود که با تقریر فوق، اساساً شک در وجوب حج همسر متعه بدون اذن شوهر یا استصحاب آن متفی خواهد شد؛ زیرا این احتمال، شبهه را از تحریمیه خارج یا داخل در شبهه وجوبیه یا داخل در تراحم می‌کند.

۲. اصل اولی در حکم وضعی: افزون بر اصل جاری در حکم تکلیفی باید درباره حکم وضعی حج زن متعه بدون اذن شوهر نیز یک اصل تأسیس شود. با توجه به اصل جاری در حکم تکلیفی می‌توان به نوعی اصل در حکم وضعی را استنباط کرد. وقتی برای اذن شوهر وجوب، و برای اصل حج بدون اذن شوهر نیز حرمت جعل نشده باشد، اصل حاکم بر حج صحت آن است؛ زیرا به طور معمول شک در صحت یا فساد عبادت از وجود نهی از آن اثر می‌پذیرد. در صورتی که نهی از عبادت صورت نگرفته باشد، آن عبادت صحیح است؛ زیرا عقل حکم می‌کند، اگر مأتی به مطابق مأموریه باشد تکلیف ساقط است. سقوط

تکلیف با فرض اتیان، یعنی صحت عمل برخلاف تعلق نهی به آن، که مقتضی فساد است. (ر.ک: صدر، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۲۲ - ۲۳)

البته برخی از فقها بر خلاف اصل گفته شده معتقدند اصل برائت در احکام وضعی جاری نیست (مدنی تبریزی، ۱۴۲۹ق، ص ۱۳۵؛ عاملی، ۱۳۶۷ق، ج ۲، ص ۲۵). برای همین هنگام شک در صحت یا فساد عبادت، اصل فساد را جاری می کنند؛ زیرا صحت، امری وجودی و به جعل و بیان وظیفه نیازمند است؛ بر خلاف فساد که امری عدمی است و به جعل نیازمند نیست. (کجوری شیرازی، ۱۳۸۰، ص ۱۹۶؛ طباطبایی یزدی، بی تا، ص ۲۴۲)

### گام دوم: بحث از عمومات و اطلاق

در تبیین عمومات یا اطلاق در مقابل اصل اولی، می توان به چند دسته از ادله اشاره کرد:

#### دسته اول: اطلاق روایات دال بر نیاز حج استحبابی زن به اذن شوهر

برای تبیین عمومات و اطلاق موجود در مقابل اصل اولی گاه به منطوق برخی روایات و گاه به مفهوم برخی دیگر تمسک می شود. روایتی (عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۱، ص ۱۵۵) که با مفهوم بر مطلب دلالت می کند، برگرفته از مفهوم شرط نیست، بلکه بر اساس مفهوم وصف است که در دانش اصول فقه، حجیت آن رد شده است؛ بنابراین صرفاً به روایاتی اشاره می شود که به دلالت منطوقی بر آن دلالت می کند.

**روایت اول:** اسحاق بن عمار از امام کاظم علیه السلام در مورد زنی سؤال می کند که از اموال برخوردار است و *حَجَّةُ الْاِسْلَام* را نیز به جا آورده است. این زن از شوهر خود درخواست می کند او را از مال خودش به حج ببرد. اسحاق می پرسد: آیا شوهر وی می تواند همسرش را از این حج منع کند؟ حضرت در پاسخ می فرماید: این حق برای شوهر وجود دارد و شوهر می تواند به زن



بگوید: حق من بر تو بیشتر از حق تو بر من در مورد حج است: سَأَلْتَهُ عَنِ الْمَرْأَةِ الْمُسْرَةِ قَدْ حَجَّتْ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ تَقُولُ لِرَوْجِهَا أَحْبَبَنِي مِنْ مَالِي أَلَهُ أَنْ يَمْنَعَهَا مِنْ ذَلِكَ قَالَ نَعَمْ وَ يَقُولُ لَهَا حَقِّي عَلَيْكَ أَغْظَمُ مِنْ حَقِّكَ عَلَيَّ فِي هَذَا. (عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۱، ص ۱۵۶)

**بررسی سندی:** در سند این روایت سه راوی وجود دارد: موسی بن قاسم که ثقة و امامی است؛ (طوسی، ۱۴۲۷ق، ص ۳۶۵)، ابن جبلة واقفی مسلک، ولی موثق است؛ (ر.ک: نجاشی، ۱۳۶۵ق، ص ۲۱۶) و اسحاق بن عمار صیرفی که امامی و ثقة است؛ (طوسی، ۱۴۲۷ق، ص ۳۳۱). در نتیجه روایت از نظر سندی معتبر محسوب می‌شود.

### بررسی دلالی:

اولاً با توجه به اینکه زن، حج واجب خود را به جا آورده است و رفتن مجدد به حج را درخواست می‌کند، این حج استحبایی خواهد بود. ثانیاً این منع از رفتن به حج به معنای منع تکوینی نیست، بلکه منع تشریحی است؛ منع تشریحی یعنی نهی کردن از رفتن به حج که ملازم با اذن گرفتن است. این منع به مقدمات حج، مثل خروج از منزل، تعلق نگرفته است، بلکه به خود اصل حج تعلق گرفته است. در نتیجه این نهی یا به حکم تکلیفی اشاره دارد؛ یعنی حج برای وی حرام می‌شود و نهی از عبادت موجب فساد آن است یا به حکم وضعی اشاره می‌کند؛ یعنی اذن شوهر شرط صحت حج است و به طور طبیعی فقدان شرط، سبب فقدان مشروط است که نتیجه آن فساد حج است.

ثالثاً دلالت این روایت بر مدعا بر اساس تحلیل مفهوم زوج و زوجه است؛ مفهوم زوجیت شامل هر دو قسم، یعنی همسر دائم و موقت، می‌شود. در نتیجه اطلاق المرأة و زوجها برای زن در عقد موقت نیز حجیت خواهد داشت، مگر اینکه منحصی در بین باشد که در گام بعدی درباره آن بحث خواهد شد؛ رابعاً اطلاق مذکور، یعنی حکم، (لزوم کسب اذن)، به طبیعت موضوع (زوجه) تعلق گرفته است، نه اینکه این حکم مختص حصه خاصی از موضوع

(همسر دائم) باشد.

بر اساس همین برداشت، فقهای همچون آیت‌الله حکیم (حکیم، ۱۳۹۱ق، ج ۱۰، ص ۲۳۰ - ۲۳۱)، محقق خویی (خویی، بی تا، ج ۱، ص ۲۸۰)، محقق آملی (آملی، ۱۳۸۴، ج ۱۲، ص ۵۵)، محقق سبزواری (موسوی سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۱۲، ص ۱۴۷)، آیت‌الله تبریزی (تبریزی، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۱۴۰) و آیت‌الله فاضل (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۳۰) بر لزوم اجازه گرفتن زن برای رفتن به حج مستحبی فتوا داده‌اند و تصریح کرده‌اند که میان عقد دائم و موقت فرقی وجود ندارد؛

آیت‌الله فاضل در تحلیل این فتوا می‌گوید:

بر زن به عقد موقت، حقیقتاً عنوان زوجه صادق است و صرف اختلاف بین زن دائم و موقت در برخی از احکام - مثل نفقه، ارث و حق همخوابگی - به معنای آن نیست که زن به عقد موقت، همسر محسوب نمی‌شود؛ بلکه تقسیم نکاح به دائم و موقت تقسیم حقیقی است، نه مجازی؛ در نتیجه عنوان همسر بر زن در عقد موقت، صادق است و به تبع حج مستحبی او نیازمند اذن شوهر خواهد بود.

(فاضل لنکرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۳۰)

**روایت دوم:** طبق این روایت، زن بدون اذن شوهرش نمی‌تواند حج مستحبی انجام دهد: **وَلَا يَجُوزُ أَنْ تَحُجَّ تَطَوُّعًا إِلَّا بِإِذْنِ زَوْجِهَا**. (عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۲۰، ص ۲۲۲)

**بررسی سندی:** سند روایت مذکور به صورت **مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ فِي الْخِصَالِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ الْقَطَّانِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ الْعَسْكَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زَكَرِيَّا الْبُصْرِيِّ** (امامی صحیح‌المذهب: ر.ک: نجاشی، ۱۳۶۵ق، ص ۳۴۷) **عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَارَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ** (امامی صحیح‌المذهب: کشی، ۱۳۴۸ق، ص ۱۹۵) **قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيِّ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ** است. سه راوی در این سند مجهول‌اند و توثیق ندارند که عبارت‌اند از: **أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْقَطَّانِ، جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَارَةَ وَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيِّ الْعَسْكَرِيِّ**. از این روایت از جهت سندی معتبر نیست.

**بررسی دلالی:** استدلال بر این روایت بر چند نکته استوار است:

اولاً اطلاق زوج به گونه‌ای که شامل عقد موقت و دائم بشود.

ثانیاً حجیت این روایت بر اساس تبعیض در حجیت است؛ زیرا بخشی از متن روایت به گونه‌ای است که با رویکرد فقها سازگار نیست؛ زیرا در بخشی از روایت، آزادسازی برده از مال زن مشروط به اذن شوهر شده است. همچنین تصرف کردن زن در اموالش برای انجام دادن کارهای خیر و نیک، مشروط به اذن شوهر شده است: *وَلَا يُجُوزُ لِلْمَرْأَةِ فِي مَالِهَا عِتْقٌ وَلَا بَرٌّ إِلَّا بِإِذْنِ زَوْجِهَا*، امری که از جهت دلالی روایت را تضعیف می‌کند؛ مگر اینکه از مبنای تبعیض در حجیت استفاده شود.

### دسته دوم: روایات اطلاق حرمت ایذا

نبی مکرم صلی الله علیه و آله در برخی از روایات می‌فرماید:

اگر زنی همسرش را اذیت کند، خداوند نماز و اعمال پسندیده او را قبول نمی‌کند، (حتی اگر تمام عمر را روزه بگیرد و نماز بخواند و برده‌های فراوان آزاد کند و تمام اموالش را در راه خدا انفاق نماید) مگر اینکه او را راضی کند.

*مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ فِي عِقَابِ الْأَعْمَالِ بِسَنَدٍ تَقَدَّمَ فِي عِيَادَةِ الْمَرِيضِ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: مَنْ كَانَ لَهُ امْرَأَةٌ تُؤْذِيهِ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ صَلَاتَهَا وَلَا حَسَنَةً مِنْ عَمَلِهَا حَتَّى تُعِينَهُ «۱۰» وَ تُرْضِيَهُ وَإِنْ صَامَتِ الدَّهْرَ وَ قَامَتْ وَ أَعْتَقَتِ الرَّقَابَ وَ أَنْفَقَتِ الْأَمْوَالَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.*

(عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۲۰، ص ۱۶۳)

بررسی سندی: سند روایت به صورت *مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكَّلِ* (امامی صحیح‌المذهب: ر.ک: علامه حلی، ۱۳۸۱، ص ۱۴۹) *عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عَنْ عَمِّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَمْرٍو النَّصَبِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْخُرَّاسَانِيِّ عَنْ مَيْسَرَةَ عَنْ أَبِي عَائِشَةَ عَنْ يَزِيدَ بْنِ عُمَرَ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ* (امامی صحیح‌المذهب: ر.ک: کشی، ۱۳۴۸ق، ص ۵۷) است که ابوهریره جرح شده است و برخی دیگر از روایان مثل *مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ*، *حَمَّادِ بْنِ عَمْرٍو*

النَّصِيبِي، أَبِي الْحُسَيْنِ الْخُرَّاسَانِيِّ، مَيْسَرَةَ، أَبِي عَائِشَةَ، يَزِيدَ بْنِ عُمَرَ، عَبْدِ الْعَزِيزِ وَأَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ تَوْثِيقَ نَادِرًا. همچنين درباره برخی ديگر مثل مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ (نجاشی وی را ثقه دانسته است. ر.ک: نجاشی، ۱۳۶۵ق، ص ۳۷۳؛ درحالی که علامه درباره وی توقف کرده است، ر.ک: علامه حلی، ۱۳۸۱ق، ۱۶۰) و الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدٍ (که وی را به غلو متهم کرده‌اند، هرچند به اعتقاد نجاشی، این اتهام ثابت نشده است؛ نجاشی، ۱۳۶۵ق، ص ۳۸) اختلاف نظر وجود دارد؛ در نتیجه روایت ضعیف است.

**بررسی دلالی:** استدلال به این روایت بر چند محور استوار است:

اولاً اطلاق در امرأه که شامل دائم و موقت می‌شود.

ثانیاً اطلاق در اذیت کردن که هر نوع اذیتی را دربر می‌گیرد؛

ثالثاً این اذیت به ناحق باشد، نه از روی حق. این قید به قرینه مقابله استفاده می‌شود؛ زیرا در ادامه روایت تأکید می‌شود که بر مرد نیز همین عذاب وجود دارد؛ وَ عَلَى الرَّجُلِ مِثْلُ ذَلِكَ الْوِزْرِ وَالْعَذَابِ إِذَا كَانَ لَهَا مُؤْذِيًا ظَالِمًا امری که مشروط بر اذیت کردن از روی ظلم است.

رابعاً رفتن به حج مستحبی بدون اذن شوهر یا با مخالفت شوهر عرفاً مصداق اذیت کردن است؛ در نتیجه کبرای گفته‌شده در روایت بر محل بحث ما قابل انطباق است.

### دسته سوم: روایات اطلاق حرمت خروج از منزل

در برخی از روایات اشاره می‌شود حضرت رسول ﷺ از خروج زن از منزلش بدون اذن شوهرش نهی می‌کند؛ حضرت می‌فرماید:

اگر زن بدون اذن شوهرش از منزل خارج شود، تمام ملائکه در آسمان او را لعنت می‌کنند و تمام انسان‌ها و اجنه‌ای که این زن از کنار آنها گذر می‌کند، او را لعن می‌کنند تا زمانی که به منزل برگردد:

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام قَالَ: «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ..... وَنَهَى أَنْ تَخْرُجَ الْمَرْأَةُ مِنْ

بَيْتِهَا بِغَيْرِ إِذْنِ زَوْجِهَا فَإِنْ خَرَجَتْ لَعَنَهَا كُلُّ مَلَكٍ فِي السَّمَاءِ وَكُلُّ شَيْءٍ تَمُرُّ عَلَيْهِ مِنَ الْجَنِّ وَالْإِنْسِ حَتَّى تَرْجِعَ إِلَى بَيْتِهَا» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۶)

بررسی سندی: سند روایت به صورت أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى بْنِ بَابُوَيْهِ الْقُمِّيُّ الْفَقِيهُ نَزِيلُ الرَّيِّ مُصَنَّفُ هَذَا الْكِتَابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَأَرْضَاهُ رُوِيَ عَنْ شُعَيْبِ بْنِ وَاقِدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدٍ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عليه السلام عَنْ أَبِيهِ عَنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام است. در این روایت شعیب بن واقد و الحسین بن زید مجهول هستند و در کتب رجالی درباره آنها سخنی از مدح یا ذم گفته نشده است؛ در نتیجه روایت از جهت سند ضعیف است.

**بررسی دلالی:** استدلال بر این روایت نیز با توجه به چند نکته واضح می شود:

اولاً واژه المرأة اطلاق دارد و شامل زن به عقد دائم و موقت می شود. ثانیاً لزومی ندارد حتماً زن در منزل شوهر باشد تا در خروج از منزل به اذن او نیاز داشته باشد، بلکه به تصریح روایت اگر زن در منزل خودش باشد نیز باید از شوهر اذن بگیرد. این به شرطی است که واژه بیتها از منزلی که شوهر برای او آماده کرده است؛ کنایه نباشد. ثالثاً این خروج اطلاق دارد؛ چه برای انجام واجبات، چه غیر آن. ولی واجبات، مثل حج واجب، به اجماع و ادله دیگر از شمول نهی خارج است؛ اما بقیه عبادات و غیر عبادات داخل در نهی است؛ مثل حج مستحبی.

#### دسته چهارم: روایات اطلاق اطاعت زن از شوهرش

در برخی از روایات به زنان دستور داده شده است از شوهران خود اطاعت کنند. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله روز عید قربان به شهر مدینه رفت، درحالی که بر شتر سوار شده بود و از کنار برخی از زنان گذر می کرد؛ پس از ایستادن، آنها را خطاب کرد و به آنها درباره پرداخت صدقه و اطاعت از شوهرانشان دستور داد:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ جَابِرِ الْجَعْفِيِّ

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَوْمَ النَّحْرِ إِلَى ظَهْرِ الْمَدِينَةِ عَلَى جَمَلٍ عَارِيِ الْجِسْمِ فَمَرَّ بِالنِّسَاءِ فَوَقَّفَ عَلَيْهِنَّ ثُمَّ قَالَ: «يَا مَعَاشِرَ النِّسَاءِ تَصَدَّقْنَ وَأَطِعْنَ أَزْوَاجَكُنَّ فَإِنَّ أَكْثَرَ كُنَّ فِي النَّارِ»؛ فَلَمَّا سَمِعْنَ ذَلِكَ بَكَيْنَ ثُمَّ قَامَتْ إِلَيْهِ امْرَأَةٌ مِنْهُنَّ فَقَالَتْ: «يَا رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فِي النَّارِ مَعَ الْكُفَّارِ وَ اللَّهُ مَا نَحْنُ بِكُفَّارٍ فَتَكُونُ مِنْ أَهْلِ النَّارِ»، فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «إِنَّكُنَّ كَافِرَاتٌ بِحَقِّ أَزْوَاجِكُنَّ». (كليني، ۱۴۰۷ ق، ج ۵، ص ۵۱۴)

امام باقر عليه السلام فرمود: در روز عید قربان پیامبر صلى الله عليه وآله بر شتر برهنه ای سوار بود و به بیرون مدینه رفت. گذرش بر زنان افتاد، توقف کرد و فرمود: ای زنان صدقه دهید و از شوهرانتان اطاعت کنید. بسیاری از شما اهل دوزخ هستید، زنان چون این سخن را شنیدند به گریه افتادند. زنی از میان آنها برخاست و عرض کرد: ای رسول خدا در دوزخ با کافران. به خدا قسم ما که کافر نیستیم. پیامبر فرمود: شما نسبت به حق شوهرانتان کافر هستید.

**بررسی سندي:** مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ثَقَفِي است (ر.ک: نجاشی، ۱۳۶۵ ق، ص ۳۵۳)؛ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ - که همان احمد بن محمد بن عیسی اشعری است - امام و صحیح المذهب است؛ (ر.ک: کشی، ۱۳۴۸ ق، ص ۵۹۶) و ابْنِ مَجْزُوبٍ - یعنی حسن بن محبوب السراد - امامی (ر.ک: نجاشی، ۱۳۶۵ ق، ص ۱۴۰) و بنابر قولی، از اصحاب اجماع (ر.ک: کشی، ۱۳۴۸ ق، ص ۵۵۶) است؛ در نتیجه همه راویان در این سند موثقاند و روایت، صحیحه است.

**بررسی دلالی:** تمسک به این روایت بر اساس چند نکته است:

اولاً زوج عمومیت دارد و شامل همسر دائم و موقت می شود.  
ثانیاً متعلق اطاعت حذف شده است که مشعر عمومیت است؛ در نتیجه اطاعت نیز مطلق است.

ثالثاً اذن نگرفتن از شوهر برای رفتن به حج استحبابی، خروج از اطاعت شوهر است.

رابعاً این امر یا تکلیفی است که اذن را واجب تکلیفی کند و مخالفت با آن حرام باشد یا وضعی است و اشاره به شرطیت اذن در صحت حج مستحبی دارد.

### دسته پنجم: ادله عموم لزوم به مقتضای عقد و اجاره

در صورتی که میان عقد دائم و موقت از جهت صدق مفهوم زوج و زوجه فرق گذاشته شود و این مفاهیم در عقد دائم موجود باشد؛ ولی در عقد موقت نه، می‌توان به نحو دیگری لزوم اذن در عقد موقت را اثبات کرد. زن در عقد موقت به منزله اجیر خاص است که برای منفعت استمتاع با عقد نکاح ملک مرد می‌شود و زن، حق تزیین آن را نخواهد داشت. به مقتضای ادله‌ای مثل «اوفوا بالعقود» و «المؤمنون عند شروطهم» نباید اجیر خاص در مدت زمان اجاره، خلاف مقتضای اجاره عمل کند. (آملی، ۱۳۸۴، ج ۱۲، ص ۵۵؛ اشتهاردی، ۱۳۷۸، ج ۲۴، ص ۲۷۱ - ۲۷۲)

«اوفوا بالعقود» عام است و شامل تمام تعهدات می‌شود یکی از این تعهدات، عقد میان زن و مرد به صورت موقت است. رفتن به حج بدون اذن مرد در واقع اخلال رساندن به مدت زمان مورد عقد و تعهد است.

### دسته ششم: اصل اولی در احکام

اصل اولی اقتضا می‌کند تا وقتی قرینه‌ای بر اختصاص حکم به فرد و حصه خاص نیامده است، این احکام، مشترک میان همه افراد باشد؛ زیرا مقتضای اطلاق، آن است که حکم برای طبیعت، ثابت است و چون طبیعت در میان افراد مشترک است، بر افراد نیز صادق است. در واقع به نوعی تمسک به اطلاق است. (خویی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۸۰)

### دسته هفتم: عمومیت عدم‌الخلافا

برخی از فقها در مسئله مذکور به عدم خلافا و اجماع تمسک کرده‌اند. آنها معتقدند در لزوم اذن زن برای انجام حج مستحبی، خلافاً وجود ندارد (موسوی سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۱۲، ص ۱۴۷). این عدم‌الخلافاً اطلاق و عمومیت دارد و شامل عقد موقت و دائم می‌شود.

## گام سوم: بحث از مخصص عمومات و اطلاقا

برخی از فقها در رد این اطلاقا و عمومات می‌گویند: «استدلال مذکور، مصادره به مطلوب است. دلیلی بر وحدت حکم میان زوجه دائم و موقت وجود ندارد تا گفته شود اگر حکمی اختلاف داشت و میان هر دو مشترک نبود، به جهت دلیل خاص باشد.

همان‌گونه که دیده می‌شود استدلال چندان واضح نیست. برای اینکه بتوان استدلال را واضح ساخت، می‌توان گفت اطلاق در روایت در صورتی است که حکم بر طبیعت موضوع ثابت باشد، نه بر حصه خاصی از موضوع. برخی از احکام برای کلی و طبیعت موضوع ثابت است و برخی از احکام برای مصادیق و جزئیات و برخی از حصه‌هاست. اگر ثابت شد حکمی برای حصه خاص است - مثل حرمت عزل؛ عزل در زوجه دائم جایز نیست، ولی عزل در زوجه موقت مشکلی ندارد؛ زیرا این حکم مربوط به حصه است، نه طبیعت و کلی همسر - به طور طبیعی در این احکام نمی‌توان حکم یک حصه و فرد را به دیگری سرایت داد. اگر حکمی نیز برای طبیعت ثابت باشد، در این صورت حکم به تمام حصه‌های آن طبیعت حمل می‌شود و شکی در آن نخواهد بود؛ مثل حلال بودن استمتاع که مربوط به طبیعت همسر است و این امر هم در زوجه دائم قابل تحقق است و هم در زوجه موقت.

برای تعیین نوع احکام گاه قرینه داریم و گاه قرائن مفقود است. در صورت فقدان دلیل می‌توان از اصول عملیه بهره گرفت. حال برخی از فقها در صدند تا اثبات کنند قرائنی در بین است که ثابت می‌کند اذن برای رفتن به حج، لزوم اطاعت زن از شوهر و حرمت خروج از منزل بدون اذن شوهر از احکام حصه خاص از همسر (همسر دائم) است، نه مطلق همسر؛ در نتیجه موضوع، مقید است، نه مطلق. موضوع در ادله مذکور مطلق زوجه نیست؛ بلکه زوجه دائمه است و این قید از قرائنی قابل دست‌یابی است و گویا قرینه مذکور مثل قید لبی



است؛ این قرینه عبارت است از: تلازم میان نفقه و تمکین. زمانی بر زوجه تمکین واجب است که نفقه او بر شوهر واجب شود. در صورت عدم وجوب نفقه، تمکین هم واجب نخواهد شد؛ به عبارت دیگر تلازم میان حق و تکلیف چنین اقتضایی دارد و نمی‌توان گفت زن مکلف به امری شده است و در مقابل حقی نخواهد داشت؛ تکلیف زن به تمکین بدون پرداخت نفقه، مصداق تخلف حق از تکلیف است. (اشتهاردی، ۱۳۷۸، ج ۲۴، ص ۲۷۱ - ۲۷۲). مؤید این نکته، تفسیر آیه قوامیت مردان و گره زدن سرّ سلطه مرد بر زن با نفقه است. مرد از آن جهت که نفقه بر او واجب است، بر زن سلطه دارد و قوام است. (سند، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۵۹ - ۲۶۰)

برخی از فقها چنین تلازمی (تلازم میان نفقه و وجوب تمکین) را از روایات استنباط کرده‌اند، (سند، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۵۹ - ۲۶۰)؛ **عَنِ السَّكُونِيِّ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَيُّ امْرَأَةٍ خَرَجَتْ مِنْ بَيْتِهَا بِغَيْرِ إِذْنِ زَوْجِهَا فَلَا نَفَقَةَ لَهَا حَتَّى تَرْجِعَ»** (عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۲۱، ص ۵۱۷).

در این روایت تصریح می‌شود اگر زن بدون اذن شوهرش از منزل خارج شود، نفقه‌اش ساقط است؛ چه این خروج برای حج استحبابی باشد، چه غیر آن. پس، از این جهت اطلاق دارد؛ ولی موضوع این روایت، همسر دائم است، نه همسر موقت. وجه تخصیص موضوع روایت به همسر دائم، ضرورت فقه است. همسر موقت در شریعت اسلام حقی در نفقه نخواهد داشت.

اما درباره اطلاق حرمت ایذا می‌توان گفت زن با رفتن به حج، گاه حق شوهر را در استمتاع ضایع می‌کند. در این صورت به طور طبیعی، تضييع حق ممکن است سبب اذیت مرد شود و حکم، یعنی حرمت، بر موضوع مترتب شود. ولی گاه این رفتن به حج سبب تضييع حق مرد نیست؛ مثل اینکه در عقد موقت، از اول توافق کرده باشند بر اینکه دیدار و استمتاع در زمان‌های خاص یا تعداد خاص صورت بگیرد و از همان اول، مدت زمان رفتن به حج، خارج از مورد توافق باشد. در این صورت تضييع رخ نداده است و اگر هم مرد به رفتن

زن به حج راضی نباشد، این اذیت از روی ظلم نیست؛ بلکه زن در رفتن به حج، ظلمی به مرد روا نداشته است.

همین نکته را می‌توان در مورد عموم لزوم وفای به عقد داشت. افزون بر اینکه می‌توان گفت اگر امر در «اوفوا بالعقود» تکلیفی باشد، در این صورت، حرمت حج مبتنی است بر مسئله «امر به شی مقتضی نهی از ضد است». اگر فقیهی در این مسئله، تلازم مذکور را پذیرفت، در این صورت نهی به حج سرایت می‌کند و سبب بطلان است؛ در حالی که رویکرد مذکور، مبنای تحقیقی نیست. اما اگر «اوفوا» امر ارشادی باشد، در این صورت اخلال به مقتضای عقد سبب می‌شود به همان نسبت از مهریه کم شود یا در نهایت عقد موقت باطل شود؛ ولی تلازمی میان بطلان عقد موقت و نهی از حج وجود ندارد.

درباره اطاعت از شوهر نیز به صورت خاص باید گفت اگر مقصود، اطاعت در امر استمتاع باشد، میان همسر دائم و موقت فرقی نیست؛ زیرا هر دو مکلف به تمکین هستند؛ ولی اگر مقصود، مطلق اطاعت باشد که شامل اذن در خروج برای حج نیز بشود، باید بررسی شود؛ برخی از فقها همان نکته ابتدای بحث از مخصص را جاری دانسته‌اند؛ یعنی اطاعت به صورت مطلق (نه صرفاً در تمکین جنسی) از احکام طبیعت زوجه نیست؛ بلکه مختص به حصه خاص است (اشتهاردی، ۱۳۷۸، ج ۲۴، ص ۲۷۱ - ۲۷۲). به نظر می‌رسد این نقد، مبنایی است؛ زیرا در وجوب اطاعت زوجه موقت از شوهر خود در خروج از منزل، اختلاف وجود دارد؛ برخی از فقها آن را واجب می‌دانند و عده دیگری آن را لازم نمی‌دانند.

برخی دیگر از فقها در نقد دلیل اقتضای وجوب اطاعت به وحدت سیاق تمسک کرده‌اند و آن را مختص به همسر دائم دانسته‌اند. آنها می‌گویند گویا این روایات مطلقه در سیاق همان ادله‌ای است که نفقه را بر مرد واجب می‌کرد و همان گونه که نفقه مختص به همسر دائم بود، لزوم اطاعت هم مختص به همسر دائم است. (سند، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۵۹ - ۲۶۰)

به نظر می‌رسد این نقد نیز محل بحث و تردید است؛ این نوع استدلال مصادره به مطلوب است. از کجا ثابت شد چنین سیاقی وجود دارد؟ آیا قرینه خاصی بر آن اقامه شده است؟ آنچه در برخی از روایات وجود دارد سقوط نفقه بر اثر خروج از منزل است: *عَنِ السَّكُونِيِّ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَيُّ امْرَأَةٍ خَرَجَتْ مِنْ بَيْتِهَا بِغَيْرِ إِذْنِ زَوْجِهَا فَلَا نَفَقَةَ لَهَا حَتَّى تَرْجِعَ»*. (عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۲۱ ص ۵۱۷)؛ به عبارت دیگر گاهی چند حکم در یک روایت ذکر می‌شود؛ در نتیجه می‌گوییم وحدت سیاق اقتضا می‌کند موضوع آنها واحد باشد، نه اینکه در یکی موضوع را مطلق بگیریم و در دیگری مقید. اگر نفقه و لزوم اطاعت در یک روایت ذکر می‌شد، این استدلال به وحدت سیاق امکان‌پذیر بود، ولی در روایات چنین امری ذکر نشده است.

برخی از فقها نسبت به اصل اولی در احکام و تلازم آن با اطلاق محمول در روایات اشکال می‌کنند و می‌گویند:

اگر دلیلی برای انصراف مطلق به برخی از افراد وجود نداشته باشد، امکان تمسک به اطلاق وجود دارد. ولی در مسئله مورد بحث ما لفظ مطلق از معنای اطلاق منصرف می‌شود و دلیل انصراف، انس ذهن به ازدواج دائم است؛ یعنی وقتی ذهن، واژه همسر را می‌شنود به همسر دائم منتقل می‌شود. علاوه بر اینکه غلبه وجودی با همسر دائم است؛ همسر موقت نسبت به دائم بسیار کم است. (اشتهدادی، ۱۳۷۸، ج ۲۴، ص ۲۷۱ - ۲۷۲)

درباره این نقد باید گفت که غلبه وجودی منشأ انصراف نیست؛ پس صرفاً باید بحث انس ذهن بررسی شود؛ گویا انس ذهن به معنای تبادر است و زمانی می‌تواند منشأ انصراف باشد که در اکثر کثرت استعمال داشته باشد؛ یعنی به قدری استعمال واژه زوجه در همسر دائم زیاد باشد که ذهن از شنیدن این واژه به طور مطلق به دائم منتقل شود. درحالی‌که انس ذهن ممکن است به جهت غلبه وجودی باشد؛ به عبارت دیگر در استدلال مستشکل تبیین نمی‌شود که منشأ انس ذهن چیست؛ به غلبه استعمالی، محل تردید و اشکال است.

به نظر می‌رسد نقد اصلی این دلیل، همان نکته‌ای باشد که در ابتدای بحث از مخصص بیان شد؛ یعنی قرینه لَبّی وجود دارد که این احکام مختص به همسر دائم است و اگر در ثبوت این قرینه تشکیک شود، حداقل می‌توان گفت این امر سبب شک می‌شود که آیا این احکام از احکام مختص همسر دائم است یا از احکام طبیعت و مطلق همسر؛ اصلی وجود ندارد تا ترجیح دهد این احکام برای طبیعت است. در نتیجه به نوعی اجمال وجود دارد و قدر متیقن این است که احکام برای همسر دائم است و در همسر موقت، وقتی شک کنیم که آیا احکام مذکور جاری می‌شود یا خیر، اصل عدم جریان است.

درباره عمومیت اجماع باید گفت:

اولاً فقها به این بحث به تفصیل پرداخته‌اند و مباحث مذکور در حد اشاره و بسیار مجمل است و حتی بسیاری از فقها درباره این فروع بحث نکرده‌اند تا اجماع و عدم خلاف به دست آید.

ثانیاً حتی بر فرض وجود اجماع یا عدم خلاف می‌توان گفت اجماع مذکور محتمل‌المدرک است و احتمال دارد منشأ حکم آنها همین ادله‌ای باشد که ذکر شده. پس اجماع تبعیدی در مسئله محرز نمی‌شود.

ثالثاً حتی بر فرض اینکه اجماع مدرکی یا محتمل‌المدرک هم نباشد، دلیل لفظی نیست تا به اطلاق آن تمسک کرد؛ بلکه اجماع، دلیل لَبّی است و اگر در گستره آن شک وجود داشته باشد که آیا مختص به عقد دائم است یا عقد موقت را هم دربر می‌گیرد، باید به قدر متیقن (عقد دائم) اکتفا کرد.

### تحلیل و ارائه نظریه برآمده از گام‌های استنباط

با توجه به اینکه اصل اولی، عدم حرمت تکلیفی حج و عدم لزوم اذن از شوهر و صحت حج است و با ملاحظه تمام نبودن اطلاق و عموم ادعاشده در مقابل اصل مذکور می‌توان نظریه نهایی را چنین ابراز کرد:

رفتن به حج مستحبی اگر با مقتضای عقد منافات داشته باشد و زن نتواند به

مقتضای عقد و اجاره خود تعهد داشته باشد و اطاعت به معنای تمکین خاص را انجام دهد، میان وجوب وفای به عقد با امتثال امر مستحبی تنافی است. بدون شک در مقام تنافی میان وجوب و استحباب، وجوب از جهت ملاک قوی‌تر است و زن باید به مقتضای آن عمل کند؛ در نتیجه استحباب حج برای وی فعلی نیست؛ مگر بر اساس قول به ترتب - آن هم ترتب میان وجوب و استحباب، نه صرفاً ترتب میان دو واجبی که یکی مهم‌تر از دیگری است؛ مبنایی که در میان فقها طرفدار ندارد - یا بر اساس قول به کفایت محبوبیت عمل در امتثال.

در صورت عدم تنافی حج با مقتضای عقد و عدم تضييع حق شوهر، اذن از وی واجب نیست. با توجه به نکته گفته‌شده، نظریه کسانی که لزوم اذن را به صورت مطلق قبول کرده‌اند، (خویی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۸۰؛ آملی، ۱۳۸۴، ج ۱۲، ص ۵۵؛ تبریزی، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۱۴۰؛ حکیم، ۱۳۹۱ق، ج ۱۰، ص ۲۳۰ - ۲۳۱؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۳۰)، محل تردید است و باید نظریه تفصیل را پذیرفت. (سبحانی تبریزی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۴۰۹ - ۴۱۰)

### نتیجه‌گیری

اصل اولی حاکم در حکم تکلیفی، استصحاب عدم جعل حرمت است؛ همان‌گونه که در ناحیه حکم وضعی، اصالة البرائة و اصالة الصحة است. هرچند برخی از فقها اصالة البرائة را در حکم وضعی جاری ندانسته‌اند و اصالة الفساد را اصل اولی در حکم وضعی معرفی کرده‌اند.

در مقابل این اصل، برخی از ادله است که این ادله یا اطلاق دارد یا عموم. در برخی از روایات از رفتن زن به حج مستحبی نهی شده است. این روایات، مطلق است و شامل زن به عقد دائم و موقت می‌شود. مهم‌ترین اشکال این گونه روایات، وجود قرینه لَبّی بر اختصاص حکم به حصه خاصی از عقد (عقد دائم) است، نه اینکه حکم بر طبیعت عقد مترتب باشد. از این رو از همان اول موضوع

این روایات به عقد دائم تقیید می‌شود. همچنین روایاتی وجود دارد که زن و شوهر را از اذیت کردن همدیگر نهی می‌کند که حج بدون اذن زن در عقد موقت، مصداق آن شمرده شده است.

مهم‌ترین اشکال این روایات لزوم توجه به قید اذیت کردن از روی ظلم است؛ در صورتی که حج رفتن زن با حقوق شوهر تنافی نداشته باشد، اذیت کردن از روی ظلم ظهور و بروز نمی‌یابد. اطلاق روایات دال بر لزوم اطاعت زن از شوهر، خود قسم دیگری از ادله در مقابل اصل اولی شمرده شده است که وجود همان قرینه لُبّی سبب تضعیف تمسک به این روایات است؛ همان‌گونه که ادله دال بر حرمت خروج زن بدون اذن شوهر به همین مشکل مبتلاست.

تمسک به اجماع راه دیگری است که طرفداران لزوم اذن شوهر در حج مستحبی به آن تمسک کرده‌اند و گاه اشکال صغروی (شک در وجود چنین اجماعی) وجود دارد و گاه اشکال کبروی. (اجماع مدرکی یا محتمل‌المدرک است). تنها دلیلی که می‌توان به صورت موجه جزئیّه از آن بهره گرفت، لزوم عمل به مقتضای عقد است و اگر خروج زن برای حج مستحبی با حقوق شوهر در تنافی باشد، حتماً باید اذن شوهر حاصل شود و اگر حج رفتن با حقوق شوهر تنافی نداشته باشد، دلیلی بر بطلان حج مستحبی وی وجود ندارد؛ در نتیجه همین قول در مقاله پذیرفته شد.

## منابع

۱. آملی، محمدتقی (۱۳۸۴). **مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی**، تهران، بی‌نا، چاپ اول.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ق). **من لا یحضره الفقیه**، محقق علی‌اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم.
۳. اشتهاوردی، علی‌پناه (۱۳۷۸). **مدارک العروة**، قم، دارالعلم، بی‌جا.
۴. انصاری، مرتضی (۱۴۲۵ق). **کتاب الحج**، قم، مجمع الفکر اسلامی، چاپ اول.
۵. بجنوردی، حسن (۱۳۸۰). **منتهی الأصول**، تهران، مؤسسة العروج، چاپ اول.
۶. بحرانی، یوسف بن احمد (۱۴۰۵ق). **الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة**، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.
۷. تبریزی، جواد (۱۴۲۳ق). **التهدیب فی مناسک العمرة والحج**، قم، دارالتفسیر، چاپ اول.
۸. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۶). **وسائل الشیعة**، قم، مؤسسة آل‌البتیة، چاپ اول.
۹. حکیم، سیدمحسن (۱۳۹۱ق). **مستمسک العروة الوثقی**، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ چهارم.
۱۰. حلی، حسین (۱۴۳۲ق). **اصول الفقه**، قم، مکتبة الفقه و الاصول المختصة، چاپ اول.
۱۱. خویی، ابوالقاسم (بی‌تا). **معمد العروة الوثقی**، رضا خلخالی، قم، لطفی، بی‌جا.
۱۲. روحانی، سیدصادق (۱۴۱۲ق). **فقه الصادق**، قم، دارالکتاب، چاپ اول.
۱۳. سبحانی تبریزی، جعفر (۱۳۸۳ق). **اصول الفقه المقارن فیما لا نصّ فیہ**، قم، مؤسسه امام صادق، چاپ اول.
۱۴. \_\_\_\_\_، (۱۳۸۲ق). **نظام النکاح فی الشریعة الإسلامية الغراء**، قم، مؤسسه امام صادق، چاپ اول.
۱۵. سبزواری، سیدعبدالأعلی (۱۴۱۳ق).

- مَهْدَبُ الْأَحْكَامِ فِي بَيَانِ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ، قم، مؤسسه المنار، چاپ چهارم.
۱۶. سبزواری، محمدباقر بن محمد مؤمن (۱۴۲۷ق). ذخيرة المعاد في شرح الإرشاد، قم، مؤسسه آل البيت عليه السلام، چاپ اول.
۱۷. سند، محمد (۱۴۱۵ق). سند العروة الوثقى كتاب الحج، قم، صفحی، چاپ اول.
۱۸. صدر، سيد محمد باقر (۱۴۱۸ق)، دروس في علم الأصول، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، چاپ پنجم.
۱۹. طباطبایي حکيم، محمد سعيد (۱۴۲۸ق). الكافي في اصول الفقه، بيروت، دارالهلل، چاپ چهارم.
۲۰. طباطبایي يزدي، محمد باقر (بی تا). وسيلة الوسائل في شرح الرسائل، قم، بی جا، چاپ اول.
۲۱. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۲۷). رجال الطوسی، قم، مؤسسة النشر الإسلامی، چاپ سوم.
۲۲. عاملی، صدرالدین (۱۳۶۷ق). خلاصة الفصول في علم الأصول، تهران، چاپخانه سنگی علمی، چاپ اول.
۲۳. عبدالرحمان، محمود (بی تا). معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهية، بی جا، بی جا.
۲۴. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۳۸۱). خلاصة الاقوال في معرفة الرجال، مشهد، آستان قدس رضوی، چاپ اول.
۲۵. فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۱۵). تفصیل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول.
۲۶. کشی، محمد بن عمر (۱۳۴۸). اختيار معرفة الرجال، مشهد، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، بی جا.
۲۷. کجوری شیرازی، محمد مهدی (۱۳۸۰). الاجتهاد و التقليد، قم، النهاوندی، چاپ اول.
۲۸. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). الكافي، محقق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الإسلامية، چاپ چهارم.
۲۹. مدنی تبریزی، یوسف (۱۴۲۹ق).



قواعد الأصول، قم، دفتر معظم له، چاپ دوم.

۳۰. موسوی سبزواری، عبدالاعلی (۱۴۱۳ق). مهذب الاحکام، قم، بی‌نا، چاپ چهارم.

۳۱. نائینی، محمدحسین (۱۳۵۲). اجود التقريرات، مقرر، ابوالقاسم خویی، قم، مطبعة العرفان، چاپ اول.

۳۲. نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵). رجال النجاشی، قم، مؤسسة النشر الإسلامی، چاپ ششم.

